

# نقد و انواع آن

## نقد اخلاقی

دکتر حسین درمنجو

آیسخولوس<sup>۱</sup> و «اور پیدوس<sup>۱</sup>» و «سوفوکلوس<sup>۱۲</sup>» می نویسد. و از آن هنگام که ارسطو<sup>۱۳</sup> حکیم نامدار یونانی نیز فوایدی برای نقد در دو کتاب: «فن شعر» و «فن خطابه»ی خویش مدون می کند — بویژه از عصر رنسانس تا دوره معاصر — مراحل و دورانهای متعدد و پرفراز و نشیبی بر فن نقد گذشته است و با پیدائی مکتبهای گوناگون ادبی، انواع مختلف نقد بوجود آمده است و منتقدان مشهوری در عرصه هنر و ادب ظهور کرده اند.

از جمله: «از اوایل قرن بیستم منتقدان کوشیده اند که با استفاده از علوم انسانی چون: روان شناسی، جامعه شناسی، انسان شناسی، حتی علم سیاست، مبنای تازه ای برای مواضع فکری خود در نقد بیابند. در نتیجه مکاتب پنجگانه نقد ادبی پدید آمده که هر یک از آنها متکی بر زیربنای علمی و فلسفی جداگانه ای است و به ترتیب عبارتند از:

۱- نقد ادبی بر مبنای اخلاق

۲- نقد ادبی بر مبنای روان شناسی

۳- نقد ادبی بر مبنای جامعه شناسی

۴- نقد ادبی بر مبنای زیباشناسی

۵- نقد ادبی بر مبنای افسانه شناسی<sup>۱۴</sup>»

بطور کلی شیوه ها و روشهای گوناگون در نقد که خود منبعث از جهان بینی و طرز تفکر و دید فلسفی یا مذهبی و اخلاقی منتقدان می باشد، موجب ظهور انواع نقد و پیدایش شکلهای متفاوت در سخن سنجی و موازین ارزشیابی آثار ادبی گردیده است.

اما از میان انواع نقد: «نقد اخلاقی» یا انتقاد آثار ادبی از دیدگاه موازین اخلاقی، به نسبت دیگر انواع نقد، سابقه ای طولانی تر و طرفداران بیشتری تا کنون داشته است.

اساس نقد ادبی بر مبنای اخلاق: مبتنی بر تحقیق این نکته است که آثار ادب و هنر وسیله و افزار اخلاق و تربیت است، یا اینکه خود هدف و غایت خویش به شمار می رود؟

بسیاری از خردمندان گذشته بر آن بودند که «هنر» باید تابع و پیرو «اخلاق» باشد و اگر از حدود اخلاق تجاوز کند، بد و ناپسند خواهد بود. افلاطون<sup>۱۵</sup> در کتاب «جمهور» خویش، شعر و موسیقی را به مثابه افزار و وسیله ای در دست حکومت و سیاست میداند<sup>۱۶</sup> و ارسطو نیز در این باب همین نظر را دارد. به عقیده وی «شعر — تراژدی — وسیله ای جهت تصفیه هواجس نفسانی<sup>۱۷</sup>» است.

«او جنبه اخلاقی آثار هنری را از جهت تأثیری که در ذهن خوانندگان و شنوندگان یا بینندگان ممکن است داشته باشد، منظور می دارد و از این جاست که نظریه

در هر حال: «نقد و نقادی که عبارت از شناخت نیک و بد و تمیز بین سره و ناسره است، در همه فنون هنر و در بسیاری از شقوق علم و معارف بشری هست و اختصاص به آثار ادبی ندارد. معهذنا نقد آثار ادبی این مزیت را بر نقد سایر فنون هنر دارد که به یک تعبیر از همه آنها مفهوم تر و روشن تر است. چنانکه بسیاری از مردم هستند که از موسیقی و نقاشی هیچ نمی فهمند، در صورتی که همان ها از آثار ادبی لذت می برند. بعضی شعر را می پسندند، بعضی دیگر به داستان علاقه دارند، بعضی به نمایشنامه ها شیفته اند و برخی به سخنان عارفانه و اخلاقی عنایت می ورزند و در هر صورت به آثار ادبی انس و علاقه دارند و درباره این آثار غالباً اظهار نظر می کنند.»<sup>۱۸</sup>

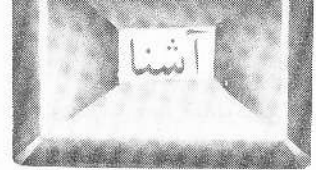
و چون: «ادبیات و ادب امری است که دارای جهات و اعتبارات مختلف است، نقد ادبی وقتی کامل و تمام خواهد بود که تا حد امکان به تمام یا به اکثر این جهات و اعتبارات مختلف نظر داشته باشد و آثار ادبی را هم از جهت لغوی و فنی ملاحظه کند و هم از جهت اخلاقی و زیبایی و تا منتقد تمام این جهات را در آثار ادبی ملاحظه ننماید، در واقع نمی تواند ادعا کند که هیچ اثری را به درستی شناخته است و نیک و بد و سره و ناسره آن را درست تشخیص داده است.»<sup>۱۹</sup>

می دانیم که تاریخ نقد و نقادی عمر طولانی دارد. زادگاه اصلیش یونان قدیم است و قلمرو و رشد و بالندگی اش جهان بی انتهای دانش و هنر است. از آن زمان که (آریستوفان<sup>۲۰</sup>) شاعر کمدی سرای یونان باستان دشمنان سیاسی و ادبی خود را در آثارش مورد انتقاد قرار میدهد و نقد گونه هائی پیرامون تراژدیهای «اشیل (یا:)

نقد در لغت به معنی: «سره کردن درم<sup>۱</sup>» یا «جدا کردن دینار و درهم سره از ناسره» و: «تمیز دادن خوب از بد» و «خرده گیری<sup>۲</sup>» و: آشکار کردن محاسن و معایب سخن<sup>۳</sup> یا: تشخیص معایب و محاسن یک اثر ادبی و هنری<sup>۴</sup> است و ترکیبات اصطلاحی چون: «نقد الشعر» و: «نقد المعانی» و... که با واژه «نقد» ساخته شده و بکاررفته است، شاخه هایی از فن نقد می باشد که در باب تشخیص معایب و سخن شعر یا معانی کلام گفتگو می کند.

از معانی دیگر که برای کلمه «نقد» در کتب لغت یا آثاری که در زمینه سخن سنجی و نقد ادبی نوشته شده و به کار رفته است: «بهین چیزی را برگزیدن» و «رای زدن و داوری کردن<sup>۵</sup>» است. بنابراین مفاهیم، وقتی کتابی را به قصد آنکه محاسن و معایبش را تشخیص دهیم، مطالعه می کنیم ضمن این عمل، برای آنکه سره را از ناسره بازشناسیم و «بهین ها» را برگزینیم — بالمال — کار ما نوعی داوری و قضاوت بر مبنای ملاکها و معیارهای لفظی و معنوی است و بسته به آنکه این معیارها از مقوله چه علمی و مربوط به چه موضوع وقتی باشد، نوع نقد متفاوت می شود.

اگر نقد به مفهوم وسیع کلمه، یا ارزش سنجی یک اثر از لحاظ جنبه های مثبت و منفی آن و تمیز نیک و بد، عالی و دانی، قوت و ضعف و بلندی و کاستی که در شیوه بیان و طرز استدلال و توخ اندیشه و میزان آگاهیهای نویسنده یا مؤلف یک اثر وجود دارد، مورد توجه باشد، در این صورت، مفهوم «نقد» و «نقادی» را به کلیه آثار علمی، فلسفی، تاریخی، مذهبی، اخلاقی و ادبی و غیره می توان تعمیم داد و فی المثل اگر موضوع اثری تاریخی باشد، کار منتقد نقد تاریخی و اگر فلسفه باشد، نقد فلسفی و چنانچه ادبیات باشد، نقد ادبی و اگر از مقوله زبان و لغت باشد، نقد لغوی و اگر مذهبی باشد، نقد مذهبی می شود و قس علیهذا...



معروف او درباره تصفیه شهوات پدید می‌آید و قرن‌ها مورد نقل و بحث و استناد واقع می‌شود.<sup>۱۸</sup>

در زمانهای تازه نیز بعضی از نویسندگان مشهور براین عقیده بوده و هریک به شیوه خویش بحثی در این باب کرده‌اند. از جمله، دیدرو<sup>۱۹</sup> می‌گوید: «هر آزاده مردی که قلم بدست می‌گیرد باید همت بر آن گمارد، که عفاف را محبوب و فسق را منفور سازد»<sup>۲۰</sup> همچنین او معتقد است که: «گرامی داشتن تقوی و پست شمردن رذائل و نمایان کردن معایب، باید هدف و غایت هر مرد شریف و آزاده‌ای باشد که قلم یا قلم موحجاری را به دست می‌گیرد.»<sup>۲۱</sup>

دکتر ساموئل جانس<sup>۲۲</sup> ادیب و منتقد بلند پایه انگلیسی در قرن هیجدهم در کتاب معروف خود موسوم به «زندگی شاعران» در مورد داوری درباره محتوای اخلاقی آثار شاعران، تردیدی به دل راه نمی‌دهد<sup>۲۳</sup>. وی در مقدمه شکسپیر اظهار میدارد:

«وظیفه نویسنده و شاعر، همواره این می‌باشد که دنیا را از آنچه هست بهتر کند.»<sup>۲۴</sup>

لئون تولستوی<sup>۲۵</sup> نویسنده بشردوست و اخلاقی و مذهبی قرن نوزدهم روسیه، رسالت و وظیفه هنر را در ترویج تعلیمات دینی و اخلاقی می‌داند و عقیده دارد «غایت هنر نیل به زیبایی و لذتی که از ادراک آن حاصل میشود، نیست. همچنان که غرض از خوردن، لذت ذائقه نمی‌باشد، به وسیله هنر می‌توان عواطفی را به دیگران القاء کرد، خوبی و بدی عواطف حس مذهبی و وجدان خیر و شراست که در هر زمان همه مردمان در آن اتفاق دارند. پس به وسیله هنر می‌توان خصلت عالی و اخلاقی را که امروز به ندرت دیده میشود، در همه افراد جامعه ایجاد کرد و آنگاه هنر مایه ترقی بشر خواهد بود... زیرا: هنر جهان پسند همواره ملاک ثابت و معتبری با خوبستن دارد و آن ملاک ثابت و معتبر، معرفت دینی و اخلاقی است.»<sup>۲۶</sup>

صاحب نظران مصلح و انسان دوستی که برای حیات آدمی غایت و کمال قائلند و عامل اصلی نیل به این کمال را تهذیب نفس و تزکیه اخلاق می‌شناسند و شرافت انسان را به جان و صفای روح او میدانند و به دانش و هنر به عنوان وسیله‌ای در ارتقاء افراد بشر به مقام ولای آدمیت می‌نگرند؛ در کنار نقد و ارزش سنجی آثار ادبی نیز معیار اصلی را «مفید بودن و آموزندگی» توأم با «زیبایی و احساسندگی» کلام نویسنده یا شاعر می‌دانند و باتوجه به اینکه: «انسان موجودی است که به امتیاز عقل و معیارهای اخلاقی از حیوان متمایز می‌گردد و موجود

از اوائل قرن بیستم منتقدان کوشیده‌اند که با استفاده از علوم انسانی چون: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، حتی علم سیاست، مبانی تازه‌ای برای مواضع فکری خود در نقد بیابند در نتیجه مکاتب پنجگانه نقد ادبی پدید آمده که هریک از آنها متکی بر زیربنای علمی و فلسفی جداگانه‌ای است.

آزادی است که دستخوش غرایز حیوانی است و می‌خواهد که طبیعت خویش را تحت ضابطه‌ی عقل تعالی بخشد— لذا باید مسئولیت اعمال خود را به عهده گیرد و از این رزوازادی وی تنها در رهائی از الزامها و شرایط محیط نیست، بلکه در تبعیت از قانون اخلاق درونی اوست، به این دلیل در نظر طرفداران «نقد بر مبنای اخلاق» ادبیات به عنوان وسیله‌ای برای نقد زندگی است و مطالعه تکنیک آثار ادبی بررسی مسائل است— حال آنکه— کار منتقد— بررسی هدفهای ادبیات به عنوان فرایندی است که در زندگی و عقاید و روحانیت بشر تأثیر می‌گذارد<sup>۲۷</sup>. نکته دیگری که در ارتباط با نقد اخلاقی و اهمیت آن، قابل ذکر می‌باشد، موضوع محتوای آثار ادبی از لحاظ عقاید اخلاقی و دینی و بینش اجتماعی نویسنده یا شاعر است، زیرا: «هر اثر هنری چه با قصد و نیت هنرمند و چه بی آن ناگزیر مبلغ یا مؤید یکی از مقررات اجتماعی است و مراد از این مقررات، اعتقادات دینی و اخلاقی یا مسلکهای سیاسی و اجتماعی— حتی گاه خرافات است.»

این درست است که اصل لذت از هنر اثر هنری ادراک تناسب و زیبایی و احساس چیره‌دستی پدید آورنده آن می‌باشد اما از اینجانبانی توان نتیجه گرفت که قصد و غرض از هنر جز این چیزی نبوده است. مبنای هنر هنری البته اندیشه‌ای است و این اندیشه در همه حال به طریقی با مقررات اجتماعی رابطه دارد... از کهن‌ترین زمان، ادبیات با دین رابطه نزدیک داشته و غالباً این دو از هم جدا نبوده است. آثاری که از قوم سومری بجای مانده است، داستانهای مربوط به آفرینش جهان و داستان خدایان و ستایش ایشان می‌باشد. قسمت عمده‌ای از اوستا، شعر و سرود است.

در ادبیات قدیم یونان نیز همین وابستگی ادیان قدیم یهود که بنام «تورات» فراهم آمده است کتاب مقدس دینی شمرده می‌شود. معجزه پیامبر اسلام (ص) نیز فصاحت و بلاغت بوده است.

در ادبیات فارسی نیز، آثار منظوم و منظوری که در خدمت دین یا شبه‌ها و فروع آن بوده، کم نیست. از تفسیرهای متعدد که غالباً ارزش ادبی قابل توجه دارند و کتابهایی که مستقیماً در امور دینی نوشته شده‌اند بگذریم، مناجاتهای شیوا، مقالات عرفانی، مقامات عرفانی، آثار ناصر خسرو و مشوئیهای عارفانه سنائی و عطار و مولوی و واحدی و شبستری و دیگران، همه از آثار ارزنده ادبی شمرده میشود و در همه آنها جز فصاحت و شیوایی و مزایای ادبی دیگر، بیان و تبلیغ و تأیید اعتقادات دینی و مذهبی و عرفانی و اخلاقی است که مورد نظر بوده است.

بیان و ترویج اصول اخلاقی مقبول در هر دوره نیز در بسیاری از آثار مهم ادبی غرض و هدف اصلی شعرا و نویسندگان است. گلستان و بوستان سعدی، مثالیهای برجسته اجتماعی است و نویسنده‌ای که هنر خود را در راه ترویج اخلاق به کار می‌برد— در واقع— به تأیید یکی از مقررات اجتماعی خدمت می‌کند. لازم به یادآورست که در ادوار اخیر هم بعضی از منتقدان هنر، پایه ارزشیابی آثار هنری را بر نکات اخلاقی متعارف گذارده‌اند، در قرن هیجدهم میلادی بعضی از دانشمندان اروپائی کوشیده‌اند که اخلاق را از دین جدا کنند و اصطلاح: «اخلاق طبیعی» را متداول کرده‌اند. ایشان می‌پنداشتند که اصول اخلاقی یکسان، برتر از دینها و مذاهب وجود دارد و آن خود مذهبی فوق مذاهبهای گوناگون است. «دیدرو» این مذهب را ترویج کرد و عقیده داشت که همه انواع هنر باید به تبلیغ اصول اخلاقی مصروف شود. به تشویق او، حتی نقاشی به خدمت اخلاق درآمد و نقاش معروف زمان او: «گروز»<sup>۲۸</sup> کوشید در پرده‌های خود، مسائل اخلاقی را مطرح کند<sup>۲۹</sup>

بنابراین، مبرهن می‌شود که آثار ادبی بر مبنای اخلاق، شاخه‌ای است معروف از انواع نقد ادبی با سابقه‌ای بس طولانی که تا کنون طرفداران فراوانی داشته و در عصر حاضر نیز اعتبار آن همچنان مورد تأیید است. هر چند که تا کنون در تاریخ ادبیات ایران: نقد اخلاقی به طور مستقل وجود نداشته است و هرگز دوره خاصی از ادبیات بدین شیوه اختصاص نیافته، اما غالباً نقادان به لزوم اخلاق و تربیت اخلاقی و دینی اشارت کرده‌اند و شاعران را از گفتن سخنان زشت و هزل و باوه و نیز مدیحه و تمقن و دروغ که خلاف اخلاق و دین است، برحذر داشته‌اند. — فی المثل— شمس قیس رازی در کتاب المعجم راجع

به بهرام گور روایتی نقل می‌کند که نشان می‌دهد قُدماء خاصه فلاسفه ادیان شعر را از آن جهت که: «اساس آن بر کذب و زور (باطل، دروغ) است و بنیان آن بر مبالغت فاحش و غلو مفرط» مذموم دانسته و «مهاجرات شعرا را از اسباب ممالک سالف و امم ماضیه و از مقدمات تلف اموال و خراب دیار»<sup>۳۰</sup> شمرده‌اند. در هر حال نقادان ایرانی - در ادوار گذشته همواره شاعرانی را که سخنانش مشتمل بوده است بر اغراض نفسانی و متابعت هوای شهوانی، مثل مدح مذمومین و دم ممدوحین و یا هزلیات زکیک و امثال آن، طرد و انکار کرده و آن را بد دانسته‌اند. مثلاً ناصر خسرو شعری را می‌ستاید که حاوی حکمت و دانش و اخلاق باشد و نوعی اخلاق و دین را تعلیم دهد. فردوسی و نظامی نیز سنتهای اخلاقی را می‌ستایند و فضیلت اخلاق را در فضیلت سخن می‌آمیزند. حتی شاعری مانند انوری که خود مدیحه‌سرا و هزل‌باده بوده است، به شریعت شعرا که گدایی و کدبیه است سخت می‌تازد و آن را زشت و بد می‌داند.

فقد اخلاقی در ایران، بخصوص در عصر جدید به علل وجود بعضی مسائل سیاسی و اجتماعی شدیداً مطرح می‌شود و بسیاری از تجددطلبان و مشروطه‌خواهان برای نهر، شرط اخلاقی و اجتماعی قائل می‌شوند که از آن بیان می‌توان نام: آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، ادیب الممالک فراهانی و امثال آن را ذکر کرد، در دوره‌های نزدیک به روزگار ما سیداحمد کسروی از کسانی است که صرفاً شعر را از دیدگاه اخلاقی می‌بیند و هر نوع شعر جز شعر اخلاقی و اجتماعی را انکار می‌کند.<sup>۳۱</sup>

اینک باتوجه به آنچه گذشت، این نتیجه حاصل می‌شود که به رغم استنباط و برداشت کسانی که رسالت و وظیفه هنرمند از جمله شاعر را نه عقلانی و اخلاقی بلکه عاطفی و احساسی می‌دانند و می‌اندیشند که فقط نسلی بخشی و هیجان‌انگیزی و شگفتی آفرینی هنر باید برود نظر باشد و لا غیر.

برخلاف آراء خواهان مکتب‌هایی چونان:

«ناتورالیسم» که منکر اراده آزاد و مسئولیت و اختیار هنرمند هستند و به اعتقاد به جبر علمی (Determinism) و اینکه شاعر در آفرینش شعری بی‌بهره و وابسته به عوامل و قوانین قسری است که فکر و احساس و رفتار او را جهت می‌دهد و تعیین می‌کند و نتیجتاً: «نه به دین و مسلکی اعتماد دارند و نه به حکمت و تشکیلاتی اجتماعی و بنظرشان همه جا بدی دریا و خیانت و تیره‌روزی به چشم می‌خورد و انسانها بوجداتی محروم از آزادی و اراده‌اند که زیر غل و زنجیر و شرایط جسمانی وارثی دست و پا می‌زنند»<sup>۳۲</sup> و یا:

«رومانتیسیم» که به بیان آزاد امیال و گرایشهای غریزی اصرار می‌ورزد و به درهم شکستن سنتها و اصول عقلی تکیه دارد و طرفداران آن، چهره‌هایی چون: «آلفرد موسسه»<sup>۳۳</sup> معتقدند که شاعر: «باید هذیان بگوید، زیرا آنچه را باید بیان کند، هیجان است و آنچه را لازم است بدست آورد هیجان مردم است و دل باید بی‌قید و بند سخن بگوید و بی‌قید و شرط فرمان براند»<sup>۳۴</sup> و شعر باید: «خردگریز و پرشور و بی‌پروا و خیال‌آمیز و مبهم و آرامش بخش باشد»<sup>۳۵</sup>.

و یا مکتب‌هایی نظیر:

«دادائیسم» که طغیانی است بر ضد هنر و اخلاق و اجتماع، و سعی آن براین است که ادبیات را از زیر یوغ عقل و منطق آزاد کند و بیش از حد، اغراق در پوچی امور جهان می‌کند و چون منبعث و زائیده نومی و اضطراب و حرج و مرجی است که از خرابی و آدمکشی و بیداد و جنگ اول جهانی در اروپا حاصل گردیده است، عصبانگر و نفی کننده همه مکتبها و سنن کهن می‌باشد و بالمآل با اخلاق و نظام اجتماعی و تعالی بشریت مخالفت دارد و با صدای رسا از «افلاس عقل انسان دم می‌زند و علم و اخلاق را لغو و بیهوده می‌شمرد»<sup>۳۶</sup> و یا: «سمبولیسم» که به اشکال و سمبولها و قوانینی که نه عقل و منطق - بلکه تنها احساسات آنها را می‌پذیرد، توجه دارد و فقط به مدد احساس و تخیل، حالات روحی را با آزادی کامل، با موسیقی کلمات و با آهنگ و رنگ و هیجان و در میان نوعی رؤیا تصور می‌کند و با داشتن یأس فلسفی و دیدی بدبینانه «هیچ چیزی را مناسب‌تر از دکورمه آلود و مبهمی که تمام خطوط تند و قاطع زندگی در میان آنها محو میگردد، نمی‌داند و شاعر سمبولیست در چنین محیط ابهام‌آمیز و در میان زوایای ذهنی خویش، تسلیم مایکخیولای خودش می‌شود و با اعتقاد اینکه شعر هدفی جز خودش ندارد و به فکر نتیجه‌گیری از آن نباید بود و به قول «پل والری»<sup>۳۷</sup> شعر همانند رقص و نثر به گونه راه رفتن معمولاً به سوی مقصدی است، اما رقص مقصدی ندارد و چون رقص کنان به سوی مقصدی رفتن مضحک خواهد بود و هدف از رقص، همان رقص باید باشد؛ لذا از شعر هم هدفی جز بیان مطلب منظور دیگری در کار نیست و کار شاعر بیان حالات غیر عادی روحی و معلومات ناهنگامی می‌باید باشد که در ضمیر او پیدا می‌شود و غالباً گزارش حالت اندوهبار و نامنمزی طبیعت و مناظر و حوادثی است که مایه یأس و عذاب و نگرانی و ترس انسان می‌گردد»<sup>۳۸</sup>. اما این گزارش شاعرانه بدون هدف و بدون مقید بودن و نتیجه‌گیری اخلاقی و دینی و فلسفی انجام می‌گیرد، و برعکس جهان‌بینی و طرز تفکر «سورالیست‌ها» که به رغم خود می‌کوشند شعرا را از

چنگ قیود و موانع و از یوغ بندگی اخلاق و منطق نجات دهند و با مسخره گرفتن دنیا و مافیها استفاده از سلاح نیشخندهای طنزآمیز، جهان طبیعت و نظام جوامع را با لاقیدی بنگرند و انسان را به عالم اوهام و اشباح و رؤیایا و نفوذ در خود، که در آن همه چیز سهل و آسان و سکرآور بنظر می‌رسد و به قلمرو تخیل آزاد دیوانگان و سرمستی از هذیان که نگارش شعر خود به خود و اختلال مشاعر از فرآورده‌های آن است، رهنمون شوند و از این رهگذر به خراب کردن دیواری که میان خردمندی و جنون حائل است می‌پردازند و آگاهانه به عقل و هوش و واقعیتها پشت پا می‌زنند؛ و بر خلاف نظریه‌های اکثر ایزم‌های پرچار و جنجال دیگر قرن بیستم که در نظر بساکسان، سبکهای توبه شمارفته‌اند، در حالی که - به احتمال بسیار - چیزی جز جلوه‌های عصر انحطاط رمانتیسیم نیستند، و از یک طرف از سمبولیسم گرفته تا سورالیسم و فوتوریسم<sup>۳۹</sup> که بر محور رمانتیسیم انحطاطی می‌گردند و از طرف دیگر از یکدیگر متأثرند، چندان که می‌توان همه را سروده یک کرباس دانست و رومیهمرفته «نورمانتیسیم» (Neo-Romantisme) خواند. پویش‌ها یا جریانهای نورمانتیک که در عین تفاوت و نشست و جدت دارد و بر آن است که هنرمند بدون اعتنا به مقتضیات اجتماعی، باید احساسات خود را بدون پیوستگی و تفسیر بیان کند، - در حالی که غافل از آنست که مطابق الفیای روانشناسی، نه کسی می‌تواند از مقتضیات اجتماعی برکنار ماند و نه بدون پیوستن و تفسیر احساسها، فهم و بیان چیزی امکان می‌یابد.

و به رغم - و اخورد گیهای فکری و ذوقی این افراد بیمارگونه در عرصه هنر که معمولاً به شکل جامعه ستیزی و انقلاب بی‌نقشه و هدف تظاهر می‌کند. کسانی که حالشان - در واقع - حالت کسی است که آئینه را تیره می‌یابد ولی بجای زدودن تیرگیهای آئینه، قصد شکستن آن را می‌کند و نتیجتاً اینانی که در بحبوحه آشوب معاصر، نه تنها به تکامل اجتماعی کمکی نمی‌کنند، بلکه با بند گسلی بی‌بند و بار و نظام شکنی سطحی خود، باعث انحراف نیروها از راه‌های سنجیده و نتیجه‌بخش اجتماعی می‌شوند، چه: فلسفه عمومی جریانهای «نورمانتیسیم» یا کلیه ایزم‌های مزبور، خردستیزی (Antirationalism) است و اخلاق اجتماعی آن آشوبگری (Anarchism) است،<sup>۴۰</sup> همچنین برخلاف اصول اعتقادی طرفداران مکتب هنر برای هنر، که برای آثار ادبی ارزش تربیتی و اجتماعی قائل نیستند و منتقد در ارشاد و نقد اخلاقی آثار هنرمندان و اظهار نظر در محتوای آثار ادبی از جهت نیک و بد و یا مفید و زیانبخش بودن، مجاز نمی‌دانند بلکه مدعی



**ناگزیر باید پذیریم که رسالت پیامبرگونه هنرمندان راستین بویژه شاعران و نویسندگان معتمد و مسئول، جز در طریق نشر مکارم و فضائل اخلاقی و مبارزه با ناپاکیها و جلوگیری از انحطاط و سقوط معنوی بشریت تحقق نمی یابد.**

اهتزاز در می آورند و جامعه بشری را از اخلاق نکویه منزه می سازند و حوزه آدمیت را به سوی روشنایا رهبری می کنند و اهل عالم را به نیکی تشویق و از بدی تخیر می نمایند و برای کسب بزرگی و افتخار هیجاناتی سودمند در خوانندگان آثار خویش بوجود می آورند و به استحکام بنای عزم و اراده آنان دست می یازند.<sup>۴۸</sup>

کوتاه سخن آنکه، این تنها هنرمندان معتمد راستینند که چون کام جانان با حلاوت و فضیلت آشنا شده و وجودشان آکنده از مهر حقیقت جوئی و بشردوستی است و در واقع به منزله وجدان بیدار و آگاه جوامع انسانی هستند، در ارتباط با رسالتی که بر عهده شان می باشد، هر چه را جز خدای بیابند در هم می شکنند، چه آن رابت و طاغوت می دانند و هر چه را جز هوی ببینند بر جان پاکشان می نشانند، چه آن را دین و فضیلت می شناسند.<sup>۴۹</sup> و براین روال است که شاعران معتمد و مسئول مسلمان نیز، در آفرینش های هنری خویش از قلمرو اخلاق و فضایل فراتر نمی روند و در همه حال در قبال خدا و خلق او و وجدان بیدار و مکتب ولای خود احساس مسئولیت می کنند و جز به خیر و بهروزی بشریت نمی اندیشند و نمی سرایند و نمی کنند.

اینان از استعداد خدادادی و قریحه و احساس و توانائی کلام، در نیل به کمال سود می جویند، هیچ گاه حقیقت را فدای مصلحت و منافع شخصی و امال نفسانی نمی کنند و همه وقت با الهام از ارزشهای ابدی و جهان شمول اخلاقی اسلام که بر پایه فطرت انسانی استوار است و از طرفی نفی کننده زور و ظلم و ناراستی منحنی شرک و کفر می باشد، به خلق سروده هایی می پردازند که محتوایشان افکار متعالی و خداپسندانه ای است که هم عقلمای سلیم را توان می بخشد و هم عواطف و احساسات پاک را تلطیف و ارضا می کند و صفا میدهد. و به دلیل این ارزشها و ملاکها و اهداف معنوی است که نتیجه می گیریم از میان انواع نقد و ارزش سنجی های ادبی، «نقد اخلاقی» مهم ترین، منطقی ترین و دقیق ترین کاری است که باید در مورد محتوی آثار ادبی - خصوصاً شعر - انجام گیرد و باتوجه به اینکه هم اکنون جامعه ما در حال تکوین انقلاب فرهنگی خویش است و ضرورتاً در قلمرو ادبیات با رومان که شاخه ای پرثمر از فرهنگ گذشته ایران به شمار میرود و بخش عمده آن را آثار شعر کهن فارسی تشکیل میدهد، باید بررسی و تجدید نظری به عمل آید و آثار متعالی آن از منحنی و آموزنده از بدآموز و مفید از مضر و سره از ناسره و بطور کلی «تاریکیها» از «روشنایاها» متمایز شود و از این رهگذر خزنه ها و خرمره ها از مروراید و گوهرها جدا گردند و اندیشه های بلند و عواطف لطیف و زیبای انسانی موجود در این

غربی<sup>۴۵</sup>. بل اسلامی «اگر بخواهیم بر اساس ضوابط و معیارهای اسلامی که اصول آن را تفکر و تعقل و تزکیه نفس و ارزشهای معنوی و مکارم اخلاقی تشکیل می دهد، به نقد و ارزش سنجی آثار هنری و ادبی خود پردازیم؛

و اگر معتقد به «تعهد» و «مسئولیت» هنرمند باشیم که از «هنر» به عنوان وسیله و افزاری در نشر فضیلت و اخلاق باید سود جوید و از آن در جهت سلامت روح جوامع بشری و زدودن شهوات و پلیدی ها بهره گیرید؛ و اگر بخواهیم از دیدگاه جهان بینی توحید اسلامی که شتر چشمه همه ارزشهای متعالی و خوبیها و زیباییها را خداوند می داند و کمال مطلق و حاکمیت محض را از آن «الله» می شناسد و مبدأ و معاد بنی آدم را بنابراین مبارکه: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۴۶</sup> ذات پاک احدیت معرفی می نماید و نتیجتاً کلیه فعالیتهای فکری و علمی و عملی انسان را در طریق الله و برای الله و خشنودی او و به قصد قربت به خداوند و در محدوده تکالیف و وظایف و ارتباطات آدمی با پروردگار خلاصه و منحصر می کند و جهت میدهد، بر امور بنگریم؛ ناگزیر باید پذیریم که رسالت پیامبرگونه هنرمندان راستین بویژه شاعران و نویسندگان معتمد و مسئول، جز در طریق نشر مکارم و فضائل اخلاقی و مبارزه با ناپاکیها و جلوگیری از انحطاط و سقوط معنوی بشریت تحقق نمی یابد.

و از آنجا که مقدس ترین وظیفه: «ترقی دادن فهم و ادراک عمومی و ترغیب مردم به دوست داشتن فضیلت است، لذا - هنرمندان حقیقی و از جمله شاعران واقعی که زبانشان به منزله کلید گنجهای خداوندی در زیر عرش اوست،<sup>۴۷</sup> آنانند که تاریکیهای جهل را از فضای زندگی انسان می زدایند و سختیها و تلخیهای حیات را با افکار حکیمانه اصلاح می نمایند و با اندیشه های بدیع و ذوق و احساس لطیف، به مدد تعبیرات زیبا و استحکام بیان و قدرت هنر - احساسات سالم و سازنده آدمی را بیدار می کنند و رایت - فضیلت را بر فراز اجتماعات به

هستند که: «مفید بودن یا در بند اجتماع بودن، ارزش هنر را از میان می برد - چه - هنر خدایی است که باید آن را تنها به خاطر خودش پرستید و هیچگونه جنبه مفید یا اخلاقی به آن نداد و چنین تصوراتی را از آن انتظار نداشت، - زیرا - هنر به درد هیچ کاری نمی خورد و بی فایده است و تنها وجود آن بخودی خود کافی است و باتوجه به اینکه زندگی مشکل و پراز درد و رنج است و سرنوشت بشر روشن نیست، یگانه چیزی که می تواند ما را تسلی بخشد زیبایی است و هنر وقتی به کمال زیبایی می رسد که از افکار اخلاقی و فلسفی به دور باشد... و هنر وسیله نیست بلکه هدف است و هر هنرمندی که به فکر چیزی دیگر بجز زیبایی باشد، هنرمند نیست و چیزی واقعاً زیباست که به درد هیچ کاری نخورد و هر چیز مفیدی زشت است: زیرا احتیاجی را بیان می کند و احتیاجات انسان، مانند مزاج عاجز او پست و تنفرآور است.

و برعکس اندیشه کسانی چون «بودلر»<sup>۴۸</sup> که اعتقاد دارند: «شعر غایتی جز خود ندارد و چنانچه شاعر هدف و منظور اخلاقی را مد نظر داشته باشد، از نیروی شعر خویش می کاهد»<sup>۴۹</sup>.

همچنین گروهی که می گویند: «غرض هنر در خود آن است و هرگز هدف آن تبلیغ اخلاق نیست... و همت هنرمند باید به ابداع و ایجاد زیبایی مقصور شود و جز این منظوری نداشته باشد و هرگز در پی آن نباشد که کارش سودمند یا مروج اخلاق واقع گردد و در ادبیات گناه نابخشودنی فقط نقص بیان و سستی معنایی است و جز این، چیزی گناه شمرده نمی شود.»<sup>۴۴</sup>

خلاصه آنکه: به رغم آراء و نظریات گوناگون اندیشمندان و هنرشناسان و هواداران مکتبهای ادبی که به عنوان - مشت نمونه ای است از خروار - به برخی از آنان اشاره شد، و از طرفی با اعتقاد به شعار سراسر شعور و جهت دهنده انقلاب اسلامی مان: «نه شرقی و نه

نظومه‌های کهن عمر دیرینه سال که زاده طبع و قاد و ذوق فکر خلاق شعرای بلند پایه‌ای است که «هنر و حقیقت» را با هم در آمیخته و کاخ‌های آچنان استوار از سخن بی‌افکننده‌اند که به قول استاد فرزانه طوس -فردوسی- همه وقت از یاد و باران زمانه و دیگر رویدادهای خطیر روزگاران مصون و محفوظ مانده و بشریت را در برابر جلال خدائی خود مجذوب و مفتون کرده است، از کوخ‌های بی پایه پوشالی بازشناسی و پاکسازی و سالمسازی شود، تا از آثار خوب این میراث گرانسنگ، به عنوان الگوهای از فصاحت و بلاغت و ذوق و دستورالعمل‌هایی از تربیت و تعلیم در جهت روشنگری افکار و پرورش نسل جوان و انقلابی امروز و آینده‌سازان‌مان بهره برداری گردد.

و در این ارتباط است که به نظر نگارنده، ضرورت پیدایی آثاری در زمینه «نقد اخلاقی» پیرامون ادبیات ایران از جمله «شعر کهن فارسی» در این برهه حساس و دوران سرنوشت‌ساز از تاریخ کشورمان- احساس می‌شود و کتاب حاضر که به اذ گیزه این احساس و نیاز، به رشته تحریر کشیده شده است، با این امید به خوانندگان سخن سنج صاحب‌نظر تقدیم می‌گردد که شاید به عنوان گامی کوچک باشد که برای نخستین بار در این راه برداشته می‌شود، راهی که به همت والای محققان متعهد و تضییع دوست باید ادامه یابد و به کمال رسد.

۱- رک: عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور، منتهی الأرب فی لغة العرب، ج ۴، ص ۱۲۷۲ - چاپ تهران- از انتشارات سنائی.  
 ۲- رک: سعید نفیسی، فرهنگ فرانسه، فارسی، ج ۹، ص ۴۳۸، ذیل واژه Critique چاپ تهران- از انتشارات بروخیم و پسران.  
 ۳- رک:

Petit Larousse en  
Couleurs - édition : 1978 -  
Page : 232  
Critique : « qui a pour  
objet de distinguer les  
qualités ou les défauts  
d'une oeuvre Littéraire  
ou artistique » =  
Art de juger une oeuvre

۴- رک: ابوجعفر احمد بن علی المقرئ البیهقی، تاج المصادر، ج ۱، ص ۳۰۱ - هند و رک: المصادر، از: ابوعبدالله حسین بن احمد زوزنی، به کوشش تقی بینش، ص ۱۷- چاپ ۱۳۱۰- مشهد.

۵- رک: دکتر عبدالحسین زرین کوب، نقد ادبی، ج ۱، ص ۶،

چاپ دوم - از انتشارات مطبوعاتی امیرکبیر.

۶- رک: نقد ادبی، همان - ج ۱ - ص ۱۱۹۱۰.

۷- Aristofanes مشهورترین شاعر کمدی آتن در عهد خویش (۴۴۵-۳۸۶ ق.م.)

۸- Eschyle (Aiskulose) شاعر تراژدی گوی یونانی (۵۲۵-۴۵۶ ق.م.)

۹- Oripides شاعر تراژدی سرای آتن (۴۸۰-۴۰۶ ق.م.)

۱۰- Sofokles شاعر تراژدی گوی یونانی (۴۹۷-۴۰۵ ق.م.)

۱۱- Aristoteles حکیم نامدار یونان باستان (۳۸۴-۳۲۲ ق.م.)

۱۲- رک: ولبور اسکات، دیدگاه‌های نقد ادبی، ترجمه: فریبرز سعادت، ص ۸- چاپ تهران- از انتشارات امیرکبیر

۱۳- فیلسوف نامدار یونان قدیم (۴۲۷-۳۴۷ ق.م.) بانوی فرضیه مدینه فاضله

۱۴- رک: افلاطون، جمهور، ترجمه: فؤاد روحانی، کتاب دهم، ص ۵۷۷- چاپ تهران- ۱۳۴۸- از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب -

۱۵- رک: ارسطو، فن شعر، ترجمه: دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۳۶، از انتشارات ترجمه و نشر کتاب- تهران- ۱۳۵۳.

۱۶- رک: دکتر پرویز ناتل خانلری، مجله سخن - مقاله: اصول نقد ادبی - دوره شانزدهم شماره ۱۲، ص ۱۱۹۶.

۱۷- Diderot نویسنده و فیلسوف فرانسوی (۱۷۱۳-۱۷۸۴ م.)

۱۸- رک: دکتر پرویز ناتل خانلری، شعر و هنر، مقاله: هنر و اخلاق، ص ۶۲، چاپ تهران ۱۳۴۵ و رک: نقد ادبی - همان - ج ۱، ص ۳۸.

۱۹- Dr: Samuel Johnson منتقد و نویسنده انگلیسی (۱۷۰۹-۱۷۸۴ م.)

۲۰- رک: دیدگاه‌های نقد ادبی - همان - ص ۹.

۲۱- نقد ادبی - همان - ج ۱، ص ۳۸.

۲۲- Leonotstoy نویسنده شهیر روسی که در آثار خود همانند یک حکیم الهی و اخلاقی می‌کوشد تا لطف و احسان مسیحیت بدوی را بازجوید (۱۸۲۸-۱۹۱۰ م.)

۲۳- رک: لئون تولستوی، هنر چیست؟ ترجمه: کاوه دهگان، فصل‌های ۱۷، ۱۸، ۱۸۸ تا ۲۰۳- چاپ ششم تهران ۱۳۵۶- از انتشارات امیرکبیر و رک: شعر و هنر، مقاله هنر و اخلاق، ص ۶۳.

۲۴- رک: دیدگاه‌های نقد ادبی، ص ۱۰.

۲۵- Jean Baptiste Greuze نقاش مشهور فرانسوی که در آثار خویش موضوعات اخلاقی را مصور نموده است (۱۷۲۵-۱۸۰۵ م.)

۲۶- رک: مجله سخن، مقاله: اصول نقد ادبی، شماره ۱۲- سال ۱۶، ص ۱۱۹۶-۷.

۲۷- رک: المعجم فی معانی اشعار المعجم - تألیف: شمس الدین محمد بن قیس الرازی به تصحیح: محمد قزوینی و مدرس رضوی، چاپ تهران ۱۳۴۵- از انتشارات دانشگاه تهران- ص ۱۹۳.

۲۸- رک: نقد ادبی - تألیف: عبدالحسین زرین کوب و حمید زرین کوب، چاپ تهران ۱۳۶۰- از انتشارات وزارت آموزش و پرورش - صفحات ۱۵۹۱۴.

۲۹- رک: رضا سیدحسینی، مکتب‌های ادبی، ج ۲، ص ۲۳۸- چاپ پنجم - تهران، ۱۳۵۱، از انتشارات نیل.

۳۰- Alfred Louis Charles de Musset شاعر و نویسنده فرانسوی که آثارش سرشار از خیالپردازی‌های تند رمانتیک است (۱۸۱۰-۱۸۵۷ م.)

۳۱- مأخذ پیشین ج ۱ ص ۱۰۷.

۳۲- رک: دکتر -ح- آریان پور، شعر اروپایی و سبک‌های ادبی، مجله فردوسی، شهریور ۱۳۲۶.

۳۳- رک: دکتر -ح- آریان پور، شعر اروپایی و سبک‌های ادبی، مجله فردوسی، شهریور ۱۳۲۶.

۳۴- رک: جی- بی - پرستلی، سیری در ادبیات غرب، ترجمه: ایراهیم یونسی، ص ۲۷۳- چاپ تهران- ۱۳۵۲، از انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی مکتب «دادا» یا دادانسیسم زاینده نویسی و اضطراب و هرج و مرجی است که از خرابی و آدم‌کشی و بیداد جنگ جهانی اول حاصل شد- این مکتب زبان حال کسانی است که به ثبات و دوام هیچ امری امید ندارند و چیزی را در زندگی پابرجا و محکم و متقن نمی‌شمارند غرض پیروان این مکتب طغیانی است بر ضد هنر و اخلاق و اجتماع و می‌خواهند بشریت و نخست ادبیات را از زیر یوغ عقل و منطق رها کنند... طرح مکتب دادا نخستین بار در پائیز ۱۹۱۶ در گوشه یک آلبوگروشی در شهر زوریخ به وسیله جوانی بنام تریستان تزار از اهالی رومانی ریخته شد. وی برای آنکه اسمی به این مکتب بدهد کتاب لغت لاروس را برداشت و با چاقویی به طور تصادف تکه‌ای از لابلای اوراق را برید، حرفی که از آن قسمت بدست آمد کلمه «دادا» را تشکیل داد که بانیان این شیوه نوآن را به عنوان مکتب خود برگزیدند».

۳۵- مکتب‌های ادبی، ترجمه رضا سیدحسینی - چاپ تهران ۱۳۵۱- ج ۲- ص ۱۱۵ تا ۱۲۱.

۳۶- Paul Valery منتقد فرانسوی (۱۸۷۱-۱۹۴۵ م.)

۳۷- مکتب‌های ادبی - همان - ج ۲، ص ۵۱ تا ۵۰

۳۸- Futurisme سبک و مکتبی است که در سال ۱۹۱۰ میلادی در ایتالیا توسط «ماری نتی» (Marinetti) (۱۸۷۶-۱۹۴۴ م.) شاعر ایتالیایی بوجود آمد. به عقیده او: در قرن بیستم که عصر تمدن و دوران پیشرفت صنایع است، برای ادبیات باید سبک و زبانی ماشینی ایجاد گردد.

۳۹- رک: دکتر -ح- آریان پور، شعر، رسالت شاعر و زمینه اجتماعی، مجله فردوسی شهریور ۱۳۴۶، ص ۱۷.

۴۰- رک: مکتب‌های ادبی - همان - ج ۱- ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۴۱- Charles Bodler نویسنده فرانسوی (۱۸۲۱-۱۸۶۷ م.)

۴۲- رک: سیری در ادبیات غرب - همان - ص ۲۷۲.

۴۳- رک: شعر و هنر همان - ص ۶۶.

۴۴- به تعبیر امام علی علیه السلام: «الیمین والشماخ مقبله والطریق الوسطی هی الجاده علیها باقی الكتاب و آثار النبوه و فیها منفذ السنه والیهام مصر المقابله...» رک: نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، ج ۱، ص ۶۰.

۴۵- آیه ۱۵۶ از سوره مبارکه البقره

۴۶- اشارت است به این سخن منسوب به نبی اکرم (ص): که: إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ مَفَاتِحُهَا السَّنَةُ الشَّرْعَاءُ» شیخ فریدالدین عطار در مصیبتنامه خود بدین کلام نبوی چنین اشارت دارد.

۴۷- آنکه او یُد سرور پیغمبران

گفت: در زیر زبان شاعران

هست حق را گنج‌های بی‌شمار

بیز این یک می‌نداند از هزار

رک: مصیبتنامه، از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، ج ۱، ص ۳۹- چاپ مشهد. از نشریات مطبوعه نون.

۴۸- رک: حسین رزمجو، روش نویسندگان معاصر، ص ۱۷- چاپ دوم، مشهد، ۱۳۵۱.

۴۹- مضمون این شعر مجدالدین سنائی غزوی است که:

هر چسب بیسنی جز هوای آن دین بود بر جان نشان

هر چه یابسی جز خدا آن بت بود، درهم شکن

رک: دیوان اشعار سنائی، به تصحیح مدرس رضوی، ص ۳۷۶- چاپ تهران- ۱۳۲۰، از انتشارات شرکت طبع کتاب.